



بررسی انتقادات و تهمت‌های معاویه به امیرالمؤمنین (ع) بر اساس تحلیل محتوای مکاتبات

عباس گوهری^۱

محمد جانی پور^۲

(صفحه: ۷۷ - ۱۰۸)

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۱۰/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۱۲/۱۹

چکیده

آنچه تاکنون در حوزه مطالعات تاریخ اسلام و حوادث قرن اول هجری و به خصوص دوران حکومت امیرالمؤمنین (ع) مطرح شده، بیشتر تبیین تاریخی حوادث بوده که موجب شده است بسیاری از جوانب فرهنگی و اجتماعی آن وقایع مغفول مانده و تنها به گزارشی شرح حالی از روند وقایع اکتفا شود.

به نظر می‌رسد آنچه امروزه می‌تواند راه‌گشای فهم بسیاری از وقایع آن دوران باشد، تبیین دیدگاه‌ها و مبانی نظری افراد شاخص و مطرح اعم از موافقین و مخالفین با دولت حق از خلال کلام و گفتار ایشان باشد. چرا که زبان آدمی، معرف شخصیت

a_gohari@iauctb.ac.ir

janipoor@isu.ac.ir

۱. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

۲. دانش آموخته مقطع کارشناسی ارشد رشته الهیات دانشگاه امام صادق (ع)

اوست و به واسطه فهم گفتمان هر شخص و چینش منطقی کلمات او در کنار همدیگر و تحلیل محتوای آنهاست که می‌توان به درکی جامع از دیدگاه‌های آن فرد دست یافت و همچنین با نگاهی کلی به منطق حاکم بر مجموعه باقی مانده از کلمات ایشان و تحلیل محتوای آن، امکان بازسازی یک سامانه کامل و تصویرپردازی از نگاه وی به وجود می‌آید. به عبارت دیگر با تأملی دقیق و چینش منطقی کلمات و جملات، سخنان یا نوشته‌های افراد و تحلیل محتوای کیفی آنها می‌توان به اعماق اندیشه‌های آنان آگاهی یافت.

در این مقاله به دنبال این هستیم که با بررسی مضامین نامه‌های معاویه که برای حضرت علی (ع) نوشته است، ابتدا انتقادات وی به حضرت (ع) را بیان کرده و به نقد آنها پردازیم و سپس از خلال تحلیل محتوای کلیه نامه‌های معاویه به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل ظهور فتنه و نفاق در جهان اسلام، به نگاهی جامع در مورد مبانی سیاسی، فکری، عقیدتی و اخلاقی وی دست پیدا کنیم.

کلید واژه‌ها: امیرالمومنین علی (ع)، تاریخ اسلام، قاسطین، معاویه.

مقدمه (طرح مسأله)

"بنی‌امیه" که در کلام حضرت علی (ع) از آنان تعبیر به "قاسطین" شده، از جمله مهم‌ترین و تأثیرگذارترین مخالفان حکومت حق بوده‌اند که اقدامات آنان، پیامدها و آثار تأثیرگذاری در تاریخ اسلام داشته و همان‌طور که حضرت (ع) نیز می‌فرمایند خطر آنان، بیشتر از دیگر جریان‌های مخالف حکومت علوی بوده است: «أَلَا وَإِنَّ أَخَوْفَ الْفِتَنِ عِنْدِي عَلَيْكُمْ فِتْنَةُ بَنِي أُمَيَّةَ فَإِنَّهَا فِتْنَةٌ عَمِيَاءُ مُظْلِمَةٌ عَمَّتْ خُطُوتُهَا» (نهج البلاغه، خطبه ۹۳): «آگاه باشید ترسناک‌ترین فتنه‌ها برای شما از نظر من فتنه بنی‌امیه است، فتنه‌ای است کور و ظلمانی که حکومتش همه جا را فرا گیرد».

بررسی این مطلب که چرا در میان حوادث مختلف دوران امیرالمؤمنین (ع)، فتنه بنی‌امیه خطرناک‌ترین آنها برشمرده شده و این فتنه از چه جریان‌هایی تشکیل و رهبران آن چه اهدافی را دنبال می‌کرده‌اند، از جمله مهم‌ترین سؤالاتی است که این مقاله در پی پاسخ‌گویی به آنهاست.

به همین منظور اگرچه بسیاری از محققان و پژوهشگران حوزه مطالعات تاریخ اسلام و تاریخ تشیع کوشیده‌اند به بازشناسی وقایع تاریخی دوران حکومت امیرالمؤمنین (ع) و شخصیت‌شناسی دشمنان ایشان بپردازند ولیکن آن‌چه تاکنون مطرح شده، بیشتر تبیین تاریخی حوادث همراه با غلبه نگاه تاریخ‌نگارانه به آنها بوده است. در این مقاله با استفاده از مکاتبات و نامه‌هایی که معاویه برای حضرت امیرالمؤمنین (ع) نگاشته‌اند و تحلیل و نقد آن‌ها پنجره‌ای نو به سوی تبیین بیشتر حوادث تاریخی صدر اسلام گشوده ایم.

از هنگام بیعت عمومی مردم با حضرت امیر (ع) تا اتمام جنگ صفین و حتی پس از آن تا زمان شهادت حضرت، نامه‌های متعددی میان امام (ع) و معاویه رد و

بدل شده که بر اساس تحقیقات صورت گرفته و مطالعه کتب تاریخی تعداد آنها به ۳۲ نامه می رسد، در حالی که سید رضی در *نهج البلاغه* تنها ۱۶ نامه از امام(ع) به معاویه را نقل کرده که البته بسیاری از آنها در حقیقت تلفیقی از چند نامه بوده و در مواردی هم چندین نامه به صورت واحد در *نهج البلاغه* درج شده است. هر چند در این مقاله مجال ذکر کلیه نامه های حضرت (ع) و معاویه نمی باشد. لکن سعی شده است برخی از مضامین مهم نامه های معاویه تا حد امکان بیان شده و سپس با نقدی تاریخی و محتوایی به تفکیک موضوعات مهم و مقوله های استخراج شده از آنها مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

در این تحقیق که به دنبال پاسخ گویی به نتایج اصلی و نهفته برخاسته از مکاتبات معاویه با امیرالمؤمنین(ع) است، از روش «تحلیل محتوا»^۱ استفاده شده که روشی پژوهشی و علمی برای تفسیر «متن»^۲ می باشد و به واسطه تبیین مفاهیم موجود در آن، به تشریح ساختار مبانی فکری و عقیدتی و سیاسی مؤلفین آنها پرداخته و برخی مسائل در این موضوع را توضیح می دهد.

این تحقیق را می توان از جمله تحقیقات نظری طبقه بندی نمود و از آنجا که کاربرد این گونه از پژوهش ها به نحو مستقیم ظاهر نمی شود، نتیجه این تحقیق را باید فهم و تبیین مبانی و دیدگاه های هر یک از طرفین نسبت به جریان های حاکم در آن زمان دانست که می توانند به عنوان مبانی اصولی، مورد استفاده در دیگر حوادث مشابه قرار گرفته و پاسخ گوی برخی سؤالات و ابهامات تاریخی باشند.

یکی از مهم ترین مشکلات این تحقیق، عدم سابقه پژوهش در رابطه با

1 Content Analysis

2 Text

موضوع مربوطه و یافتن مواد خام و به عبارتی همان متن اصلی مکتوبات حضرت علی(ع) و معاویه بوده است که متأسفانه تا کنون کسی اقدام به جمع آوری آنها نکرده و در هیچ کدام از کتب تاریخی که تا این لحظه محقق به جستجوی آنها پرداخته، به طور جامع و یکپارچه گردآوری نشده است.

در هر صورت باید گفت که به رغم کثرت منابع تاریخی در زمینه تاریخ اسلام و زندگانی اهل بیت (ع)، متأسفانه خلأ پرداختن به کلمات و مکتوبات بزرگان و پیشوایان دینی و همچنین مخالفان آنها به منظور نقد و بررسی همچنان وجود دارد.

نگاهی اجمالی به دوران حکومت امیرالمؤمنین(ع)

با گذشت بیست و پنج سال از رحلت پیامبر اسلام(ص) و روی کار آمدن متناوب سه خلیفه، بدعت‌ها و تبعیض‌ها و کج روی‌های بسیاری در میان امت اسلامی پدید آمد و پیکر اسلام زخم دار شد. برای امیرالمؤمنین(ع) که همه چیز خود را در راه اسلام فدا کرده بود و برای تقویت و گسترش اسلام رنج‌های فراوانی کشیده بود، پیدایش این وضعیت درد آور بود و از آن سخت‌تر این که ایشان برای حفظ اساس اسلام مجبور به سکوت و مدارا و تحمل وضع موجود بوده و به تعبیر خودش صبر می‌کرد اما چونان کسی که استخوان در گلویش گیر کرده باشد و یا ریگ به چشمانش رفته باشد (نهج‌البلاغه، خطبه ۳).

امت اسلامی که طعم تلخ دوری از امیرالمؤمنین(ع) را چشیده بود و تجربه دردناک بیست و پنج سال محرومیت از حکومت حق و عدل را داشت، پس از کشته شدن عثمان روی به سوی امام آوردند و او را به عنوان رهبر سیاسی خود برگزیدند و مهاجر و انصار و اهل حل و عقد با او بیعت کردند و امام که هرگز در اندیشه ریاست طلبی نبود و حکومت را تنها برای اجرای احکام اسلامی و عدالت می‌خواست، قدرت لازم را برای پیاده کردن اهداف خود و

تصحیح مسیر اسلام به دست آورد.

امیرالمؤمنین علی (ع) در اولین گام به اصلاح اداری دستگاه حکومت پرداخته و کارگزاران فاسق و نالایق عثمان را برکنار و افرادی شایسته و کارآمد را به خدمت گماردند. از این رو از همان آغاز، اصلاحات را شروع کرد و به افزون طلبانی که سال ها به بیت المال دست اندازی کرده بودند، اعلام نمود که در حکومت علوی جایی برای آن ها نیست و حتی باید درباره گذشته خود نیز حساب پس بدهند.

همچنین او از کنار گذاشتن حاکمان و عاملان ناشایسته خبر داده بود و در مقابل کسانی که او را در این باره نصیحت می کردند این آیه را خوانده بود: «... وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا» (الکھف، ۵۱).

و هرگز، گمراهان را یاور نخواهم گرفت و اعلام کرده بود که در کار دین، مداهنه و سازش نخواهد کرد: «لَا أَدَاهِنُ فِي دِينِي وَلَا أُعْطِي الدُّنْيَةَ فِي أَمْرِي» در دین خود مداهنه نمی کنم و در کار خدا خواری نمی پذیرم (ابن اثیر، ۱۹۷/۳).

این اظهارات سبب شد که افزون خواهان و جاه طلبان، امید سازش را از دست بدهند و با اندیشه براندازی با امام مخالفت کنند و لذا کسانی چون طلحه و زبیر که با امام (ع) بیعت کرده بودند، بیعت خود را شکسته و با سوء استفاده از موقعیت عایشه به تدارک نیرو برای جنگ پرداخته و جنگ جمل را به وجود آوردند. پس از گذشت چهار ماه از خاموش شدن فتنه ناکثین به رهبری عایشه، طلحه و زبیر و در زمانی که هنوز زخم های آن پیکار بر جامعه اسلامی، بهبود نیافته بود، اسلام علوی با فتنه قاسطین به رهبری معاویه مواجه گردید.

معاویه که در دروان خلافت خلیفه دوم و سوم بر شام حکومت می کرد، در اولین روزهای بعیت عمومی مردم با حضرت امیر (ع) توسط ایشان از کار برکنار شد، لکن وی با عدم بیعت با حضرت (ع) و به بهانه خون خواهی عثمان، پرچم مخالفت با ایشان را برافراشته و جنگ صفین را به وجود آورد.

معاویه؛ رهبر قاسطین

مُعاویة بن ابی سُفیان اولین خلیفهٔ امویان است که ۳ سال قبل از بعثت پیامبر(ص) در مکه متولد شد. پدرش ابوسفیان، شریف قریش بود. مادرش هند دختر عُبَیة بن ربیعہ بود که در جنگ احد باعث کشته شدن حمزه عموی پیامبر(ص) شد. نسب معاویه به حرب بن امیه بن عبد شمس بن عبدمناف قرشی می‌رسد. هر چند ابوسفیان در بدر، خندق و چند جنگ دیگر با پیامبر اکرم(ص) جنگیده بود ولیکن در نهایت با گسترش اسلام و فتح مکه همراه با فرزندانش معاویه و یزید بن ابی سفیان، دین اسلام را پذیرفت (ابن اعثم، ۲/ ۴۱۸).

پس از وفات پیامبر اسلام (ص) معاویه به پیروی پدرش از بیعت با ابوبکر به این بهانه که ابوبکر از قبیلهٔ بنی تمیم است و خلافت باید از آن بنی هاشم یا بنی امیه باشد، سرباز زد ولیکن سرانجام راضی به بیعت شدند. ابوبکر، یزید بن ابی سفیان و معاویه را به شام گسیل کرد. یزید، در آنجا موفقیت چشم گیری به دست آورد و دمشق را فتح کرد و به حکمرانی دمشق برگزیده شد. عمر بن خطاب نیز یزید را در حکمرانی دمشق ابقا کرد و فلسطین و نواحی اطراف آن را بر قلمرو وی افزود. در سال ۱۸ق، یزید درگذشت و برادرش معاویه جای او را گرفت. هر چند که این امر مورد اعتراض برخی بزرگان صحابه همچون حذیفه قرار گرفت. با مرگ عمر، عثمان نیز مجدداً معاویه را در جای خود ابقا کرد و بدین ترتیب معاویه در زمان خلافت سه خلیفهٔ نخست و حدود ۲۰ سال حکومت، به تدریج در شام قدرت و محبوبیت به سزایی کسب کرد (یزدی، ۲/ ۵۵).

وی پس از قتل عثمان و بیعت مردم با امیرالمؤمنین(ع)، بیعت با حضرت را نپذیرفت و علاوه بر توطئه‌های خود، دیگران را نیز بر ضد امام شورانید. او طلحه و زبیر را تشویق به نقض بیعت و جنگ با امام(ع) کرد و می‌توان گفت که علاوه بر جنگ صفین که تفصیل آن خواهد آمد، در دو جنگ جمل و نهروان نیز دست

داشت. (ابن ابی الحدید، ۷/۱).

وی پس از شهادت امیرالمؤمنین با حيله‌ها و شیطنتهای خاصی که داشت باعث پراکنده شدن فرماندهان سپاه امام حسن (ع) شد و ایشان را مجبور به صلح کرد. او قاتل حجر بن عدی و عمرو بن حمق و بسیاری از شیعیان بود. معاویه در میان اهل سنت، جایگاه خود را به عنوان صحابی پیغمبر (ص) و کاتب وحی حفظ کرده است و عنوان "خال المؤمنین" به معنی دایی مؤمنان که به سبب ازدواج خواهرش با پیامبر (ص) به وی داده شده، بر جایگاه وی افزوده است. با این حال مخالفت دو تن از خلفای راشدین با او یعنی عمر بن خطاب و علی بن ابی طالب (ع) باعث شده است علمای اهل تسنن در قائل شدن مرتبه عدل و رضوان برای او شک کنند (ابن دحیه کلبی، ۶۴۷).

عباسیان نیز با این که سنی بودند، همواره در خطبه‌ها معاویه را لعن می‌کردند. عمر بن خطاب در خطبه‌ای که در عبقریات آمده است، او را به شدت نکوهش نموده و گفته: «شما می‌خواهید به جنگ قیصر و کسری بروید در حالی که معاویه در میان شماست. این یکی صد بار بدتر است». عمر او را قاهر هاویه و کسرای عرب نامید و چندین بار او را شماتت کرد (همو، ۶۴۸).

شیعیان نیز مانند اهل سنت، معاویه را به دلیل ایجاد خلافت موروثی، قتل حجر بن عدی و بسیاری از شیعیان و بدگویی نسبت به حضرت علی (ع) نکوهش می‌کنند. معاویه، نخستین کسی بود که سادگی حکومت اولیه را تغییر داد و تجمل و استبداد را وارد آن کرد. اما عمده ترین دلیل نکوهش معاویه از نظر شیعیان، غصب خلافت و وارد شدن به جنگ با حضرت علی (ع) و فرزندش امام حسن مجتبی (ع) است (یزدی، ۵۷/۲).

داستان رویارویی مغیره با او و گزارش مغیره از موضع خصمانه وی علیه دین اسلام، ضمن آن که نشان گر اوج پلیدی اوست، نشان‌دهنده عمق کینه توزی‌اش

نیز بود. او در سبّ حضرت علی (ع) بسیار افراط می‌کرد و چون از او خواستند که دست نگه دارد، گفت: «لَا وَاللَّهِ حَتَّى يَرْبُو عَلَيْهِ الصَّغِيرُ، وَيَهْرُمَ عَلَيْهِ الْكَبِيرُ، وَلَا يَذْكُرُ ذَاكِرٌ لَهُ فَضْلًا». نه، به خدا سوگند [از آن، دست نمی‌کشم] تا کودکان بر آن پرورش یابند و بزرگ سالان بر آن پیر شوند و هیچ گوینده‌ای برایش فضیلتی نگوید (رشاد، ۴۷/۵).

گزارش‌هایی که ابن ابی الحدید و دیگر مورخان تاریخ درباره فضیلت سستی معاویه و فضیلت سازی‌اش برای خود و وضع و جعل حدیث می‌دهند، ما را بر این حقیقت آگاه می‌سازد که این اقدامات معاویه در راستای تفکر قیصری و کسرای و دیگرگون سازی آموزه‌های دین اسلام بوده است.

نقد و بررسی نامه های معاویه

پس از فحوص و بررسی منابع تاریخی و شروح نهج البلاغه و اسانید آن، در نهایت تعداد ۱۹ نامه متعلق به حضرت امیر(ع) خطاب به معاویه و تعداد ۱۳ نامه هم متعلق به معاویه خطاب به حضرت علی(ع) پیدا شد که در مرحله اول با جمع آوری کلیه مکتوبات به همراه اسناد و ترجمه آنها و در برخی موارد نیز روایانی که این مکتوبات را روایت کرده بودند، سعی شد اطلاعاتی اجمالی از محتوای لازم برای تحلیل به دست آید.

از جمله نکات بسیار قابل توجه و مهمی که از خلال تحلیل محتوای کمی مکاتبات میان حضرت علی(ع) و معاویه حاصل شد، کثرت فراوانی کلمات حضرت در مکاتباتشان با معاویه است که این رقم حدود ۳ برابر بیشتر از کلمات معاویه می باشد. این مطلب نشان می دهد که حضرت بر این جریان نامه نگاری و هدایت معاویه تأکید بیشتری داشته و وقت بیشتری را نیز صرف این امر مهم کرده اند.

جدول ذیل نیز به شکلی دیگر، بیان گر میزان حجم کلمات امیرالمؤمنین(ع) در

مقایسه با کلمات معاویه است که نشان می دهد چه میزان حضرت به امر نامه نگاری اهتمام داشته و با وجود مشکلات و مسائل فراوان در دوران کوتاه حکومت خود، نه تنها برای معاویه بلکه برای بسیاری از حاکمان منصوب از طرف عثمان و همچنین والیانی که خود برای شهرها تعیین می کردند، نامه های مفصلی نوشته اند که همه بیان گر نوع نگاه آینده نگرانه حضرت (ع) است.

جدول ۱: مقایسه فراوانی کلمات حضرت علی(ع) و معاویه

۵۵۸۵	تعداد کلمات نامه های حضرت علی (ع)
۱۸۰۳	تعداد کلمات نامه های معاویه

به طور کلی می توان گفت که معاویه تهمت ها و انتقاداتی به حضرت علی (ع) در طول نامه هایش داشته است که امیرالمؤمنین(ع) به پاسخ گویی به آنها پرداخته اند. در این بخش سعی داریم با ذکر برخی از مواردی که معاویه در مکاتبات خود با امیرالمؤمنین(ع) آورده است، در واقع آنها را نقد کرده و به واسطه کلام خودش یا پاسخ هایی که حضرت (ع) بیان کرده اند، آن مطالب را ابطال کنیم. در یک تقسیم بندی کلی این موارد را به دو دسته تهمت ها و انتقادات دسته بندی کرده ایم که هر کدام به صورت جداگانه ذکر می شود:

تهمت ها

از جمله موضوعات اصلی دارای فراوانی بسیار در نامه های معاویه که پس از تحلیل محتوای آنها خود را نمایان کرد، مسأله اتهاماتی است که معاویه به حضرت علی (ع) نسبت می دهد و در حقیقت به واسطه این اتهامات هم مردم شام را فریب داده و هم بیعت عمومی مردم را با ایشان نقض نموده و باطل می داند و در نهایت

نیز حضرت را تهدید به جنگ نموده و راهی صفین می شود. این اتهامات چندین مورد است که حضرت به صورت مفصل به پاسخ گویی به آنها پرداخته است.

اتهام کشتن صحابه پیامبر (ص) و بی احترامی به عایشه

از جمله اتهاماتی که معاویه به حضرت وارد نموده است و بدین وسیله حضرت را فردی طمع کار برای به دست آوردن قدرت و حکومت معرفی کرده، اتهام قتل طلحه و زبیر و بسیاری از صحابه پیامبر در جنگ جمل و بی احترامی به عایشه به عنوان ام المؤمنین و آواره کردن وی است. معاویه در این باره چنین می گوید: «و قتلت الزبیر و طلحة، و شردت بأمک عائشة، و نزلت بین المصریین فمیت و تمیت. أطلعک الله علیه مطلع سوء علیک لا لک» (دینوری، الإمامة و السياسة، ۱/ ۱۰۱). زبیر و طلحه را کشتی و مادرت عائشه را گریزاندی و به بین النهرین اقامت گزیدی و به دیگران و به خود امیدهای واهی دادی (آرزوها در سر پروراندی) و به زودی خداوند تو را بر امر ناگواری آگاه خواهد کرد که بر زیان تو باشد و نه به سود تو.

حضرت امیر(ع) در حقیقت با یک قیاس منطقی شامل دو مقدمه صغری و کبری، پاسخ این انتقاد را بیان نموده اند. حضرت در یکی از نامه های خود در این رابطه می فرمایند: «و ذلک امرٌ غِبتَ عنه و لم تحضره، و لو حضرته لعلمته. فلما الجناية فيه علیک، و لا العذر فيه إلیک» این کاری است که تو در آن حاضر نبودی و اگر حاضر بودی می دانستی، بنابراین تو نسبت به این موضوع آگاهی نداری. این عبارت به منزله صغرای قیاس مضمربی است که کبرای آن در حقیقت چنین است: و هر که در جریان کاری نبوده و هیچ گونه دخالتی نیز در آن نداشته باشد، تکلیفی ندارد و عذر و کوتاهی نسبت به آن کار متوجه او نمی شود.

به عبارت دیگر حضرت (ع) اولاً معاویه را محکوم می کنند که در رابطه با

واقعۀ ای که در آن حاضر نبوده، قضاوت نکند و ثانیاً در عبارت دیگری می‌فرمایند: این بیعت عمومی مردم بوده است که مورد رضایت خداست و هر کس از آن پرهیز کند و موجب اخلال در نظم عمومی جامعه شود، مستوجب عذاب و مقاتله است و بر همه جامعه اسلامی لازم است که به مقاتله با او بپردازند.

اتهام قتل عثمان و حمایت از قاتلان او

شاید بتوان گفت از جمله مهم‌ترین اتهاماتی که معاویه به حضرت علی (ع) زده است و به واسطه آن احساسات جاهلانه مردم شام را علیه آن امام همام برانگیخته تا به جنگ صفین بیایند، تهمت مشارکت حضرت در جریان قتل عثمان و سپس حمایت از قاتلان او می‌باشد. بخش گسترده‌ای از نامه‌های معاویه به امام (ع) حول همین موضوع می‌چرخد. به عنوان مثال خطاب به حضرت (ع) می‌گوید: «قتلت عثمان بن عفان و رقیته سلماً» (همو، ۱۰۱) عثمان بن عفان را کشتی و خود جان سالم به در بردی. و یا در نامه ای دیگر می‌گوید: «أَمَّا بَعْدُ فَلَعَمْرِي لَوْ بَايَعَكَ الْقَوْمُ الَّذِينَ بَايَعُوكَ وَأَنْتَ بَرِيءٌ مِنْ دَمِ عُثْمَانَ كُنْتَ كَأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرُ وَعُثْمَانُ. وَلَكِنَّكَ أَغْرَيْتَ بِعُثْمَانَ (المهاجرين) وَخَذَلْتَ عَنْهُ الْأَنْصَارَ» (ابن عبدربه، ۳۳۳/۴؛ منقری، ۵۶؛ ابن اعثم، ۵۳۴/۲؛ دینوری، الإمامة و السياسة، ۱۲۲/۱؛ ابن ابی الحدید، ۲۵۹/۱؛ مجلسی، ۳۹۴/۳۲).

به جان خود سوگند، اگر چه مردم با تو بیعت کردند ولی چون از خون عثمان بر کنار نیستی، همچون ابو بکر و عمر و عثمان نمی‌باشی. تو به واسطه عثمان، مهاجران را فریب دادی و انصار را از پیرامون عثمان دور کردی.

انگیزه‌های رویکرد معاویه به سهیم شمردن امام در قتل عثمان، از طرفی آن بود که شایستگی امام (ع) برای عهده دار شدن خلافت را به طعن گیرد و از طرف دیگر به بهانه خون خواهی عثمان، زمینه مناسب را برای درگیری مستقیم نظامی

بررسی انتقادات و تهمت‌های معاویه به امیرالمؤمنین (ع) بر اساس ... ۹۱

با امام (ع) فراهم آورد و از همین رهگذر، فضای دلخواه را برای دستیابی خود به قدرت، مهیا سازد.

بسیارند آن دسته از سندهای تاریخی که درستی این ادعا را گواهی می‌دهند. معاویه، این سیاست شیطانی را آشکارا، حتی پیش از کشته شدن عثمان، پیش گرفت. آن‌گاه که در یاری عثمان درنگ ورزید. این پدیده آن‌گاه کاملاً آشکار شد که عثمان اصرار ورزید معاویه نیرویی برای حمایت از وی رویاروی آشوبگران گسیل دارد؛ اما معاویه از پشتیبانی او سر باز زد. در این حال بود که عثمان، آشکارا به وی گفت: تو می‌خواهی من کشته شوم و سپس خود را خون خواه من بشماری (یعقوبی، ۲/ ۱۷۵).

بلاذری در *أنساب الأشراف* آورده است که معاویه پس از فرستادن ابومسلم خولانی نزد علی (ع)، نعمان بن بشیر انصاری و ابوهریره دوسی را به سوی وی گسیل داشت. آن دو حضرت (ع) را فرا خواندند که کُشدگان عثمان بن عفان را تسلیم کند تا به قصاص خون وی، کشته شوند و بدین‌سان، کار مردم سامان یابد و از جنگ، پیشگیری شود.

هرچند معاویه می‌دانست که حضرت علی (ع) چنین نخواهد کرد لیکن می‌خواست نزد شامیان گواهی داده شود که امام (ع) از تسلیم آن افراد و بیزاری جستن از ایشان سر باز زده است. بدین ترتیب راه باز می‌شد تا معاویه ادعا کند که علی (ع)، عثمان را کشته است و آن‌گاه خشم شامیان بر حضرت امیر (ع) افزایش می‌یافت و در جنگ و دشمنی با وی نیز خشمگین‌تر و دیده‌ورتر می‌شدند. وقتی آن دو نزد امام (ع) رسیدند و خواست معاویه را به وی ابلاغ کردند، حضرت هیچ یک از آن خواسته‌ها را نپذیرفت. سپس ابوهریره به شام بازگشت و معاویه به وی فرمان داد که مردم را از آنچه میان وی و علی (ع) گذشته، آگاه سازد. (بلاذری، ۳/ ۲۰۵).

اولین پاسخ حضرت به این اتهام، این است که کشته شدن عثمان، سنت و قضا و قدر الهی و اجتناب ناپذیر بوده است. چرا که عملکرد عثمان چنین سرنوشتی را برای او رقم زده است. حضرت در یکی از خطبه های خود خطاب به مردم کوفه، جریان قتل عثمان را چنین توضیح می دهد که: «لَوْ أَمَرْتُ بِهِ لَكُنْتُ قَاتِلًا أَوْ نَهَيْتُ عَنْهُ لَكُنْتُ نَاصِرًا غَيْرَ أَنَّ مَنْ نَصَرَهُ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَقُولَ خَذَلَهُ مَنْ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ وَمَنْ خَذَلَهُ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَقُولَ نَصَرَهُ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي وَأَنَا جَامِعٌ لَكُمْ أَمْرُهُ اسْتَأْثَرَ فَاسَاءَ الْآثَرَةُ وَجَزَعْتُمْ فَاسَأْتُمْ الْجَزَعَ وَلِلَّهِ حُكْمٌ وَأَقَعُ فِي الْمُسْتَأْثِرِ وَالْجَازِعِ» (نهج البلاغه، خطبه ۳۰).

اگر به کشتن او فرمان داده بودم، قاتل محسوب می شدم، و اگر آنها را باز می داشتم از یاورانش به شمار می آمدم اما کسی که او را یاری کرده نمی تواند بگوید از کسانی که دست از یاریش برداشتند بهترم، و کسانی که دست از یاریش برداشتند نمی توانند بگویند یاورانش از ما بهترند. من جریان «عثمان» را برایتان خلاصه می کنم: استبداد و ورزید، چه بد استبدادی، و شما ناراحت شدید و از حد گذراندید و خداوند در این مورد حکمی دارد که در باره «مستبدان» و «افراط گران» جاری می شود (و هر کدام به واکنش اعمال نادرست خود گرفتار می شوند). در حقیقت علت این که حضرت در نامه های خود به معاویه، جریان قتل عثمان را یک سنت و قضا و قدر الهی می دانسته اند که چاره ای از آن نبوده، همین مطلب می باشد. همچنین حضرت در رابطه با مطالبه قاتلان عثمان با چندین عبارت به معاویه پاسخ می دهند:

الف) لزوم بیعت معاویه با حاکم جامعه اسلامی و حضور نزد او به جهت تشکیل دادگاه برای محاکمه قاتلان عثمان.

تأکید حضرت بر این که لازم است معاویه نیز همچون دیگر افراد جامعه اسلامی ابتدا بیعت کرده و زعامت و حکومت حاکم بر حق جامعه اسلامی را

بپذیرد، روشن‌ترین و منطقی‌ترین پاسخی است که به چنین ادعایی می‌توان داد چرا که برای دو مدعی و مخالف، حاکمی لازم است و امام(ع) آن روز، حاکم برحق بوده و معاویه حق نداشته گروهی از مهاجران و انصار را از او مطالبه کند تا به وی تسلیم کند و او بدون محاکمه آنها را بکشد، بلکه او باید سر به فرمان امام به عنوان قاضی دادگاه نهاده و احکام او را هم در مورد خود و هم در مورد دیگران جاری بداند تا دیگران را به محاکمه بطلبد، چه به سود و چه به زیان وی باشد.

ب) یکی دیگر از پاسخ‌های حضرت به معاویه مبنی بر خون‌خواهی عثمان و طلب اجرای حکم خدا در رابطه با آنان این است که حضرت با اظهار تعجب از نوع عملکرد معاویه و اقدامات او بیان می‌کند که هرچند محور سخن معاویه در ظاهر خون‌خواهی عثمان است لکن وی به گونه‌ای عمل می‌کند که خلاف این مطلب را نشان داده و شواهد، حکایت از تلاش معاویه برای دست یافتن به حکومت و شورش در برابر امام عادل است و چه قدر فاصله است بین این دو محور.

شاید بتوان گفت یکی از دلایلی که حضرت مکرراً معاویه را به گذشته ننگین خود ارجاع داده و مشابهت‌هایی را بین عملکرد او با خاندانش بیان می‌کند، این باشد که آنان نیز به دلیل انکار حقانیت پیامبر (ص) و آرزوی باطلی که همواره در سر می‌پروراندند برای احیای مجدد فرهنگ جاهلیت و حکومت بر قبایل، جان و مال خود را در راه آن صرف می‌کردند، در واقع به شقاوت دست یافتند و دین و دنیای خود را از دست دادند و رفتار و عملکرد معاویه نیز بیانگر این است که همچون آنان می‌باشد.

ج) پاسخ دیگر اشاره حضرت به روابط خویشاوندی بین عثمان و معاویه و همچنین عهد و پیمانی که بین آنها بوده است و این که معاویه، به عنوان نماینده عثمان در شام حکومت می‌کرده و عثمان چندین مورد از معاویه درخواست کمک

و نیروی نظامی می کند ولیکن معاویه تعلل ورزیده و به عبارتی نسبت به عثمان خیانت می کند. حضرت در یکی از نامه های آخر خود به معاویه به این نکته ریز که کمتر کسی بدان توجه کرده است، اشاره می کند و در واقع معاویه را عامل اصلی قتل عثمان می داند و پس از رفع شبهات موجود در رابطه با قتل عثمان اکنون این معاویه است که خود در معرض اتهام واقع شده است. چنان که حضرت (ع) در خطبه ای می فرمایند: «وَإِنَّهُمْ لَيَطْلُبُونَ حَقًّا هُمْ تَرَكَوهُ وَدَمًا هُمْ سَفَكُوهُ فَلَنْ كُنْتُ شَرِيكَهُمْ فِيهِ فَإِنَّ لَهُمْ لَنَصِيبَهُمْ مِنْهُ وَلَنْ كَانُوا وَلَوْهُ دُونِي فَمَا التَّبِعَةُ إِلَّا نَدَهُمْ وَإِنْ أَعْظَمَ حُجَّتَهُمْ لَعَلَى أَنْفُسِهِمْ». (نهج البلاغه، خطبه ۲۲).

آنها حق را مطالبه می کنند که خود آن را ترک گفته اند، انتقام خونی را می خواهند که خود ریخته اند، اگر (در ریختن این خون) شریکشان بوده ام، پس آنها نیز سهیم اند و اگر تنها خودشان مرتکب شده اند، کیفر مخصوص آنها است. مهم ترین دلیل آنان به زیان خودشان تمام می شود.

اتهام عدم صحت بیعت عمومی مردم با حضرت (ع)

نکته قابل توجه در رابطه با اتهاماتی که معاویه در نامه های خود خطاب به امیرالمؤمنین (ع) مطرح می کرده است این که این اتهامات، دارای سیر تاریخی بوده و به ترتیب از مهم ترین تهمت که همان تهمت قتل طلحه و زبیر و مشارکت حضرت در قتل عثمان است شروع شده و به واسطه جواب حضرت (ع) و منکوب شدن معاویه، وی تلاش کرده مورد دیگری را برای متهم کردن حضرت پیدا کند. به عبارت دیگر معاویه دائماً در تلاش بوده تا اتهاماتی را علیه حضرت بیان کند تا همچنان بهانه ای برای مخالفت و عدم بیعت با ایشان داشته باشد.

از جمله دیگر اتهامات، عدم صحت بیعت عمومی مردم با حضرت است. معاویه معتقد است اولاً مردم مدینه اهل حل و عقد و شورای مسلمین نیستند که بتوانند

خلیفه و حاکم جامعه اسلامی را تعیین کنند و لازم است مردم شام نیز در این شورا حضور داشته باشند و ثانیاً به دلیل متهم بودن حضرت (ع) در جریان قتل عثمان، ایشان صلاحیت لازم برای خلافت بر مسلمین را ندارد.

معاویه پس از اذعان به عدم صحت بیعت عمومی مردم با حضرت، در نهایت مسأله مخالفت اهل شام با حکومت ایشان را دست آویز قرار می‌دهد و بیان می‌دارد که: «فإن كنت أبا حسن إنما تحارب على الإمرة والخلافة، فلعمري لو صحت خلافتك لكنت قريباً من أن تعذر في حرب المسلمين، ولكنها ما صحت لك». تو اگر ابوالحسنی، جز این نیست که برای حکومت و خلافت می‌جنگی. به جانم سوگند، اگر خلافت تو را شایسته بود، روا می‌بود که در جنگ با مسلمانان معذور شمرده شوی؛ اما خلافت، تو را شایسته نیست (ابن ابی الحدید، ۱۴/ ۴۲؛ مجلسی، ۳۳/ ۸۰).

سیر اتهامات معاویه همچنان ادامه دارد لکن در طول دوران جنگ صفین و قبل از جریان حکمیت کلیه اتهامات و انتقادات پاسخ داده شده است به گونه ای که اگر انسان جستجوگر حقی به مطالعه این نامه ها بپردازد و از مضامین آنها آگاه شود اذعان خواهد داشت که حق با کیست و معاویه چگونه به دنبال باطل است و بر آن اصرار دارد. این پاسخ گویی حضرت به گونه ای است که در بحبوحه جنگ صفین و قبل از جریان قرآن به نیرزه کردن شامیان با حيله عمرو عاص، معاویه در نامه ای به حضرت متذکر می شود که در گذشته اشتباه کرده و اکنون به دنبال صلح است: «فانی أظنک ان لو علمت و علمنا ان الحرب تبليغ بک و بنا ما بلغت، لم نجنها على أنفسنا، فانا و ان كنا قد غلبنا على عقولنا، فقد بقي لنا منها ما ينبغي ان نندم على ما مضى و نصلح ما بقي، و الآن فقد تتهياً لنا أن نصلح ما بقي و ندع ما مضى» (دینوری، ۱۸۷؛ منقری، ۴۷۱؛ ابن قتیبہ، ۱/ ۱۳۸؛ ابن اعثم، ۳/ ۱۵۵؛ مجلسی، ۳۳/ ۱۲۹؛ مسعودی، ۳/ ۲۲).

من گمان می‌کنم اگر می‌دانستیم جنگ چه سختی‌هایی را بر ما و شما فرود خواهد آورد هرگز به این جا نمی‌آمدیم و بر خود چنین ستمی روا نمی‌داشتیم، هر چند دیگران بر عقل ما پیروز شدند [اگر چه در گذشته عقل ما پوشیده شده بود] ولی هنوز چیزی از آن باقی مانده است و شایسته است که بر گذشته پشیمان شویم و نسبت به آینده اصلاح کنیم ولی می‌توانیم پس از این، بدان چه باقی مانده سازش کنیم.

همچنین سپس با تحریک احساسات انسانی حضرت (ع) مبنی بر کشته شدن بسیاری از مسلمانان و صحابه پیامبر(ص) سعی بر این دارد که حضرت را از ادامه جنگ منصرف کند و مجدداً از ایشان درخواست صلح دارد: «و قد قتل فیما بیننا بشر کثیر و أنا أتخوف أن یكون ما بقی أشد مما مضی، فهل لك فی أمر لنا و لك فیہ حیاة و عذر و براءة و صلاح للأمة و حقن للدماء و ألفة للدين و ذهاب للضغائن و الفتنة» افراد بسیار میان ما کشته شدند و من بیم دارم که آنچه در پیش است، سخت‌تر از گذشته باشد. آیا تن می‌دهی به کاری که در آن برای ما و تو، زندگانی و حجت و براءت باشد و امت را سامان دهد، خون‌ها را پاس دارد، میان دین داران اُلفت برقرار سازد، و کینه‌ها و آشوب‌ها را از میان ببرد؟ (منقروی، ۴۹۴؛ دینوری، ۱۹۲).

این عبارت در واقع گویای شکست معاویه و قبول کردن حاکمیت ایشان است و درخواست حکومت شام و نامه های متعدد و مکرر در بحبوحه جنگ، در واقع بیان گر عجز و انابه معاویه و ذلت او می باشد.

انتقادات

معاویه در نامه هایش به امام (ع) به دنبال بیان مطالبی بوده است که در نگاه سطحی و اولیه به عنوان عیوب و انتقاد به حضرت جلوه می کند، لکن در حقیقت

این گونه نیست و حضرت (ع) با بصیرت و آگاهی به این جریان، به صورت مفصل این عیوب را از خود رفع کرده و حتی در مواردی به خود معاویه باز می‌گردانند و انتقادات وارده را متوجه او می‌کنند. به عنوان مثال می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

اشاره به دوستی بنی امیه و بنی هاشم

معاویه از الفت و اجتماع قدیمی بین بنی هاشم و بنی امیه به کرات در نامه‌های خود سخن به میان آورده و در واقع خواسته است پاسخی به دیگران بدهد که مرتب شأن و سابقه تاریخی حضرت امیر(ع) را به معاویه گوشزد می‌کرده‌اند و هم این که شأن خود را بالا بیاورد. مانند: «فإنا كنا نحن وإياكم يدا جامعة، وألفة أليفة، حتى طمعت يابن أبي طالب فتغیرت وأصبحت تعد نفسک قویا علی من عاداک بطعام أهل الحجاز، وأوباش أهل العراق وحمقى الفسباط و غوغاء السواد». ما و شما قدرت واحد و جمع متحدی بودیم تا این که ای پسر ابی طالب طمع کردی و تغییر یافتی و پنداشتی به وسیله اراذل اهل حجاز و اوباش اهل عراق و احمق‌های فسباط (مصر) و عوام و هوچی بازهای جنوب عراق قادری بر دشمنانت چیره شوی (دینوری، ۱/ ۱۰۱).

امام (ع) پس از پذیرش ادعای معاویه نسبت به قدر مشترک فی ما بین یعنی الفت و اجتماع پیش از اسلام، از چند جهت، جدائی بین بنی امیه و بنی هاشم و اختلافات هر دو را یادآور شده است: «فإنا كنا نحن وأنتم، علی ما ذکرتم، من الألفة والجماعة، ففرق بیننا و بینکم أمس إنا آمنّا و کفرتم، و اليوم إنا استقمنا و قُتنتم». درست گفتم، ما و شما در گذشته همچون دست‌های یک پارچه بوده‌ایم، ولی وقتی خداوند محمد (ص) را برانگیخت، جدایی نیز میان ما و شما آغاز شد. ما ایمان آورده‌ایم و شما کفر ورزیدید و امروز ما پایدار ماندیم، و شما به آشوب

و فتنه پرداختید (همانجا؛ نهج البلاغه، نامه ۶۴؛ محمودی، ۸۴۲؛ ثقفی کوفی، ۱۷۸؛ یزدی، ۹۴؛ طبری، ۲، ۶۲). توضیح این مطلب این که:

الف) امام (ع) در آغاز اسلام در میان جمعی از خویشاوندان خود اسلام آورد، در حالی که معاویه و خاندانش در آن وقت کافر بودند و به هنگام فتح مکه، به اجبار و اکراه، اسلام آوردند که حضرت در چندین نامه به عبارت «طلقاً» صراحتاً اشاره می کند.

ب) امام (ع) و خاندان بنی هاشم پیوسته در راه دین پایدار بودند، در صورتی که معاویه و خاندانش منحرف بودند و در همه حال به دنبال ضربه زدن به اسلام و ایجاد تفرقه و نفاق در جامعه بوده اند.

ج) هر کس از خاندان بنی هاشم و اهل بیت، اسلام می آورد از روی میل باطنی بود، در صورتی که از خاندان معاویه کسی مسلمان نشد، مگر پس از قوت گرفتن اسلام و از روی جبر و این هنگامی بود که گروهی از اشراف عرب در کنار پیامبر (ص) گرد آمده بودند.

د) همچنین حضرت، عبارت معاویه را که وانمود کرده که از جمله مهاجران است، تکذیب کرده و می فرمایند: «وَذَكَرْتَ أَنَّكَ زَائِرِي فِي الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ، وَقَدْ انْقَطَعَتِ الْهَجْرَةُ يَوْمَ أُسِرَ أَخُوكَ». یعنی به هنگام فتح مکه و اسلام آوردن اجباری معاویه و خاندان وی، دیگر هجرت معنی ندارد. بنابراین، نام مهاجران بر ایشان، صادق نیست و امام (ع) این اجبار ابوسفیان و خاندانش برای حضور نزد پیامبر (ص) و اسلام آوردن را به اسارت تعبیر کرده است، یعنی به معاویه گوشزد می کند که شأن وی و خاندانش این بوده که نخست می بایست اسیر شوند تا اسلام بیاورند، پس چگونه با این وصف، ادعای هجرت دارند. (نهج البلاغه، نامه ۶۴؛ دینوری، ۱/ ۱۰۱؛ ملحم، ۴۴۲؛ ثقفی کوفی، ۱۷۸؛ یزدی، ۹۴؛ طبری، ۲/ ۶۲).

همچنین حضرت در یکی از خطبه‌های خود در رابطه با کینه قریش با ایشان می‌فرماید: «مَا لِي وَلِقُرَيْشٍ وَاللَّهِ لَقَدْ قَاتَلْتُهُمْ كَافِرِينَ وَلَأَقَاتِلَنَّهُمْ مَفْتُونِينَ وَإِنِّي لَصَاحِبُهُمْ بِالْأَمْسِ كَمَا أَنَا صَاحِبُهُمُ الْيَوْمَ وَاللَّهِ مَا تَنْقِمُ مِنَّا قُرَيْشٌ إِلَّا أَنَّ اللَّهَ اخْتَارَنَا عَلَيْهِمْ فَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي حِيزِنَا» (نهج البلاغه، خطبه ۳۳).

مرا با قریش چه کار؟، به خدا سوگند هنگامی که کافر بودند با آنها جنگیدم و هم اکنون که فریب خورده‌اند با آنها مبارزه می‌کنم. دیروز همراهشان بودم چنان که امروز نیز با آنها مصاحبم. سوگند به خدا قریش از ما انتقام نمی‌کشد جز به این خاطر که خداوند، ما را از میان آنان برگزیده (و بر آنان مقدم داشته است) ما هم آنها را، در زمره خویش شناختیم.

انتقاد به روحیه جنگ طلبی امام(ع)

معاویه پس از جریان جنگ جمل و کشته شدن طلحه و زبیر، این مسأله را برای مردم شام مکرراً مطرح می‌کرد که حضرت، فردی جنگ طلب بوده و سابقه تاریخی او در صدر اسلام بیان گر این مطلب است. لذا علت مخالفت ایشان با معاویه نیز به این دلیل می‌باشد. از طرفی معاویه با تهدید مکرر حضرت مبنی بر جنگ نظامی با ایشان، روحیه جنگ طلبی خود را در نامه‌ها نشان داده است مانند: «فما اعظم الرین علی قلبک، و الغطاء علی بصرک، و الشره من شیمتک، و الغدر من سجیتک فشمّر للحرب، و اصبر للضرب، فوالله لیرجعن الامر الی ما علمت». (ابن ابی الحدید، ۱۶/ ۱۳۵؛ حسینی خطیب، ۳/ ۳۰۴؛ ابن اعثم، ۲/ ۵۳۷).

کثرت گناه دل تو را پوشیده است و بصیرت تو را محجوب گردانیده. پرده بر چشم تو افتاده است، حرص و شره عادت تو است و شکستن عهد از سیرت و سجیت تو. میان من و تو سخنی نمانده است، جنگ را ساخته باش و دل بر طعن و ضرب بنه و عاقبت این کار و خاتمت این گفتار چنان خواهد بود که تو می‌دانی.

امام (ع) در موارد متعددی در برابر تهدیدات معاویه مبنی بر جنگ طلبی و لشگرکشی علیه حضرت، مقابله به مثل کرده و با عباراتی رساتر شخص معاویه را تهدید به کشته شدن همچون دیگر اعضای خاندانش در طول تاریخ اسلام کرده است. عبارات متعدد حضرت مبنی بر این که خاندان معاویه قبلاً در جنگ های علیه پیامبر (ص) شرکت داشته و به دست حضرت (ع) کشته شده اند و حتی نام بردن از تک تک ایشان همچون عتبه، جد معاویه و ولید بن عتبه، دائی معاویه و حنظله بن ابی سفیان برادر معاویه که توسط حضرت کشته شده اند و همچنین تهدید مستقیم معاویه به جنگ، نمونه هایی از این سبک پاسخ دادن به معاویه است.

به عنوان مثال عبارت: «فَإِنْ كَانَ فَيْكَ عَجَلٌ فَاسْتَرْفِهِ فَإِنِّي إِذَا أُزِرْتُ فَذَلِكَ جَدِيرٌ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ إِنَّمَا بَعَثَنِي إِلَيْكَ لِلنُّقْمَةِ مِنْكَ» یعنی اگر شتاب در جنگ داری، آرام بگیر، زیرا اگر من با تو دیدار کنم، آن دیداری شایسته خواهد بود که خداوند برای انتقام گرفتن از تو مرا برانگیخته است، نمونه ای از این گونه تهدیدهای حضرت به معاویه می باشد (نهج البلاغه، نامه ۶۴؛ ابن قتیبه، ۱/ ۱۰۱؛ جعفری، ۸۴۲؛ ثقفی کوفی، ۱۷۸؛ یزدی، ۹۴؛ طبری، ۲/ ۶۲).

سلسله استدلال های حضرت در مقابل معاویه

پس از تأمل در کلیت مباحث حضرت علی (ع) در خلال نامه هایی که برای معاویه نگاشته اند، نکته بسیار زیبا و قابل توجه دیگری که استخراج شده است، سلسله استدلال های حضرت (ع) برای شکست و اقناع معاویه می باشد که این استدلال ها به صورت زنجیره وار و پشت سر هم بوده و حضرت بر اساس نوع اتهامی که معاویه به ایشان وارد کرده اند، به ترتیب به پاسخ گویی پرداخته اند. می توان گفت که این اتهام ها، در واقع مهم ترین اتهام هایی هستند که در آن دوران به حضرت نسبت داده می شد و دیگر این که رفع هر کدام از آنها، زمینه

بررسی انتقادات و تهمت‌های معاویه به امیرالمؤمنین (ع) بر اساس ... ۱۰۱

را برای بیعت و ایمان آوردن بسیاری فراهم می کرد. چنان که در مراحل آخر، کلیه اتهام ها بر طرف شده و حضرت در رابطه با علت قتل عثمان، شخص معاویه را متهم نموده و حکومت او را ظالمانه و غیر قانونی می دانند.

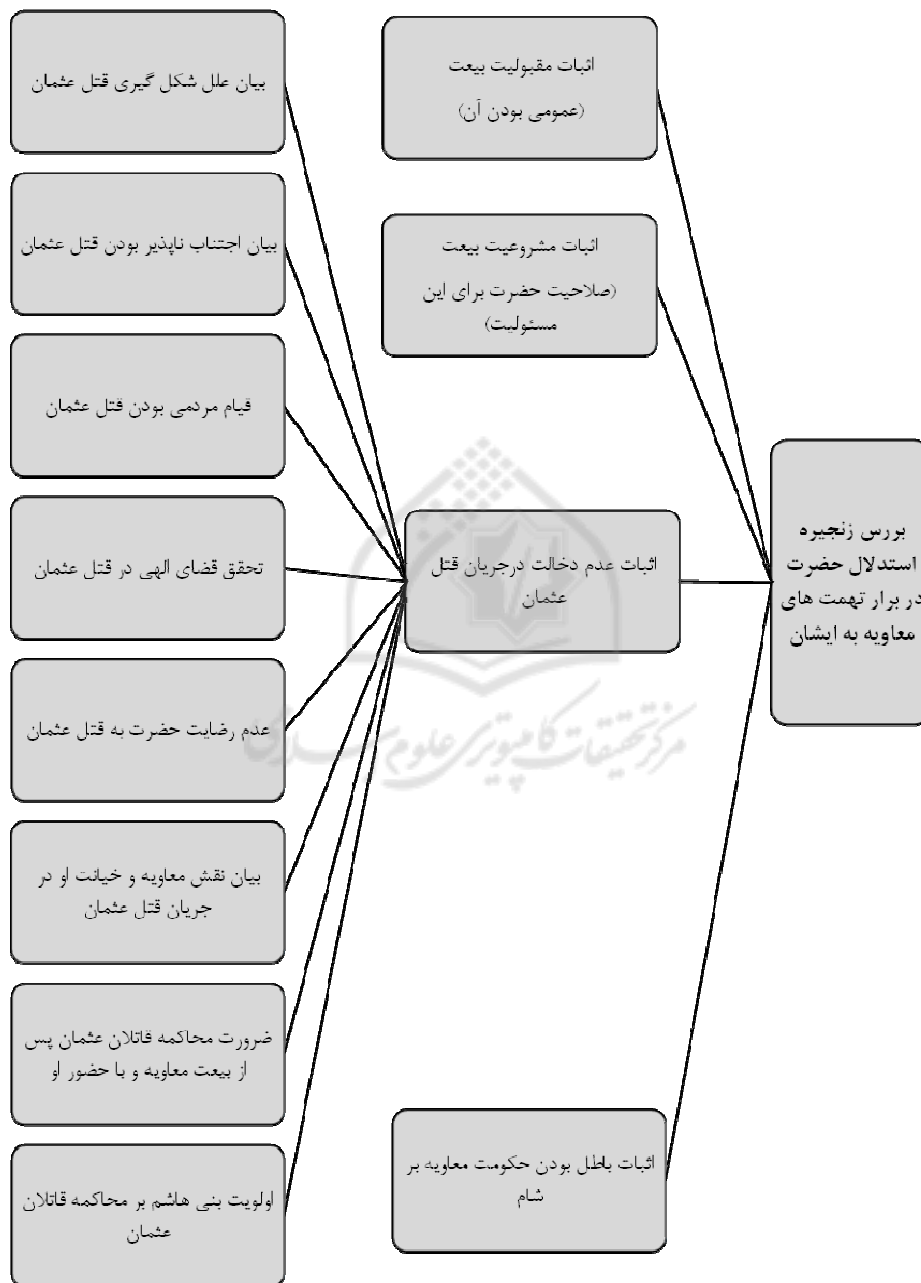
در ذیل نموداری درج شده است که بیان گر سلسله استدلال های حضرت در مقابل تهمت ها و انتقادات معاویه به ایشان می باشد. چنان که مشاهده می شود، اولین مسأله مورد طرح از طرف معاویه، عدم صحت بیعت عمومی مردم با حضرت بوده است که حضرت ابتدا با ارائه استدلال در مورد عمومی بودن و مقبولیت آن از طرف مردم و سپس با ارائه شواهد و مدارکی، مشروعیت خود برای این مسئولیت را نیز بیان کرده اند.

در مرحله سوم، مسأله قتل عثمان و حمایت حضرت از قاتلان وی، از طرف معاویه مطرح شده است که مجدداً حضرت با بیان سلسله دلایلی، این مطلب را نیز پاسخ می دهند.

آنچه در انتهای این زنجیره استدلال مهم و قابل توجه به نظر می رسد، دلایل حضرت مبنی بر باطل بودن حکومت معاویه بر شام می باشد که خود بحث مفصلی را طلب می کند. در این میان به عنوان نمونه تنها دلایل حضرت مبنی بر عدم دخالت خود در جریان قتل عثمان را ذکر کرده ایم.

همچنین با توجه به حساسیت موضوع خلافت مسلمین هم برای حضرت (ع) و هم برای معاویه، کلمات به کار رفته در نامه های مبادله شده از حساسیت بالایی برخوردار هستند لذا تصریح بر مطلبی و تأکید مجدد بر آن و حتی استفاده از اصطلاحاتی خاص و تکرار آنها بسیار مهم بوده و به عبارتی باید گفت که در این گونه مکاتبات، هر کلمه ای ضریب خاص خودش را دارد.

نمودار ۱: زنجیره استدلال های حضرت علی (ع) در برابر معاویه



بررسی انتقادات و تهمت‌های معاویه به امیرالمؤمنین (ع) بر اساس ... ۱۰۳

به همین منظور جداولی با عنوان ترسیم فراوانی کلمات به کار رفته در نامه‌های حضرت و معاویه به صورت جداگانه طراحی شد که ملاک آن، تصریح‌های به کار گرفته شده در متن است که اصطلاحاً به آن «نص» می‌گویند. جدول تعیین فراوانی کلید واژگان اصلی و فرعی نامه‌های معاویه به شرح ذیل می‌باشد:

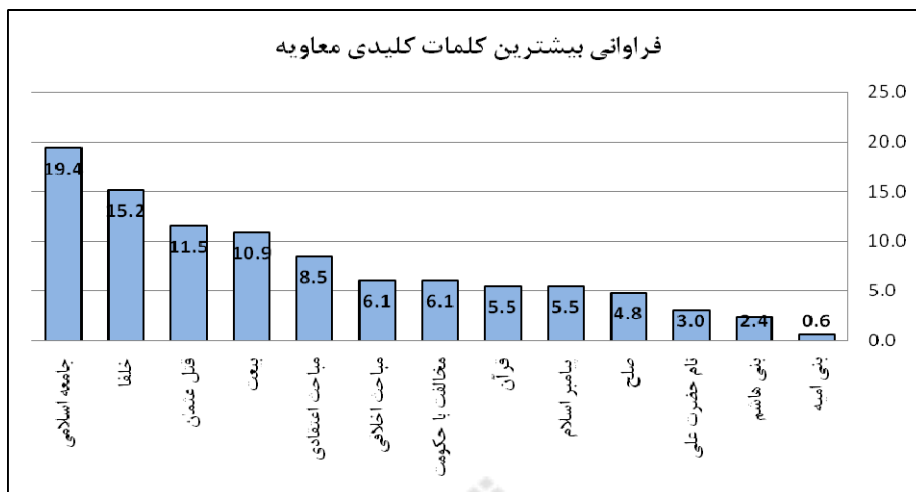
جدول ۲: کلید واژگان نامه‌های معاویه

ردیف	کلید واژگان اصلی	کلید واژگان فرعی	فراوانی	ردیف	کلید واژگان اصلی	کلید واژگان فرعی	فراوانی
۱	بیعت	خلافت، امامت، حکومت	۱۸	۲	بنی هاشم	بنی هاشم، اهل بیت، خاندان پیامبر	۴
۳	خلفا	ابابکر، عمر، عثمان، خلیفه، خلفا	۲۵	۴	قتل عثمان	قتل عثمان، قاتلان عثمان، محاکمه قاتلان عثمان	۱۹
۵	جامعه اسلامی	شوری، مهاجرین و انصار، راه مومنان، اهل حجاز و شام، مردم، قریش	۳۲	۶	قرآن	قرآن، آیات قرآن، کتاب خدا	۹
۷	مخالفت با حکومت حضرت	عدم صحت بیعت، طلحه، زبیر، عایشه، تهدید حضرت به جنگ	۱۰	۸	بنی امیه	بنی امیه، خاندان معاویه، فرزندان عبیدمناف	۱
۹	پیامبر اسلام	نام پیامبر(ص)، سنت پیامبر، مبین احکام دین	۹	۱۰	نام حضرت علی(ع)	نام و لقب‌های حضرت	۵
۱۱	مباحث اخلاقی	دنیا و آخرت، تقوا، زهد، پرهیز از دنیاطلبی، حسد	۱۰	۱۲	مباحث اعتقادی	دین، اسلام، ایمان و کفر، حق و باطل، رضایت الهی	۱۴
۱۳	صلح	صلح، سازش، اتمام جنگ، پذیرش حکمیت	۸				

همان گونه که مشاهده می شود، آن چه معاویه در نامه های خود بیشتر بر آن تأکید می کند، مسأله جامعه اسلامی و مردم هستند لکن نکته در این جاست که اگر نگاهی دقیق به مضامین نامه های حضرت علی (ع) و معاویه داشته باشیم متوجه این نکته خواهیم شد که آنچه حضرت و معاویه در رابطه با جامعه اسلامی مطرح کرده اند بسیار متفاوت از همدیگر می باشد. به عنوان مثال تلاش حضرت بر اثبات عمومی بودن بیعت مردم با ایشان است در حالی که تلاش معاویه بر ناراضی نشان دادن مردم اهل شام نسبت به بیعت ایشان و طلب قاتلان عثمان است که هرچند هر دو از الفاظی استفاده کرده اند که بیان گر مردم و جامعه اسلامی می باشد لکن تفاوت بسیاری در این زمینه مشاهده می شود.

نکته حائز اهمیت دیگر در تحلیل فراوانی کلید واژگان معاویه این است که آنچه بیش از همه معاویه بر آن تأکید و تصریح دارد مسأله خلفای سه گانه سابق و قتل عثمان است. معاویه به صراحت در نامه هایش، خود را نماینده خلیفه دوم و سوم دانسته و به همین منظور داعیه خون خواهی از خلیفه سوم را مطرح می کند که هرچند در نهایت با استدلال حضرت مبنی بر این که معاویه به دلیل عدم کمک رسانی به موقع به خلیفه سوم، خیانت کرده و جزء عوامل اصلی قتل او محسوب می شود این بهانه از معاویه گرفته می شود و دیگر معاویه در این زمینه مطلبی را در نامه هایش بیان نمی کند ولیکن به هر حال کثرت فراوانی این واژگان بیان گر تأکید بیش از حد معاویه بر این مسائل است. بدون شک باید گفت تأکید بر یک مطلب و تکرار آن به دفعات می تواند خود بیانگر این باشد که این موضوع برای گوینده کلام بسیار مهم است و گوینده سعی دارد به انحاء مختلف اهمیت این موضوع را بیان کند. در جدول ذیل فراوانی کلمات معاویه مشاهده می شود:

نمودار ۲: فراوانی کلید واژگان نامه های معاویه



تحلیل محتوای کیفی مکاتبات معاویه

پس از تحلیل محتوای کمی، اکنون نوبت به تحلیل محتوای کیفی نامه های معاویه می رسد که در این قسمت نیز لازم است ابتدا با بررسی فراوانی موضوعات اصلی و یا جهت گیری های مطرح شده در نامه های وی، در قالب جداول و نمودارهای مربوطه به نگاهی کلی از آنچه معاویه در خلال نامه نگاری های خود با حضرت(ع) مدنظر داشته است، دست پیدا کنیم. این جداول و سپس نمودار فراوانی آنها به ما این کمک را می کند که در یک نگاه کلی، مهم ترین موضوعات مورد بحث معاویه را شناسایی کرده و به واسطه تحلیل محتوای آنها، به نگاه معاویه نسبت به حضرت علی (ع) و شخصیت ایشان دست پیدا کنیم. جدول موضوعات اصلی مطرح شده در نامه های معاویه و موضوعات فرعی ذیل آن به شرح ذیل می باشد:

جدول ۳: موضوعات اصلی نامه های معاویه

ردیف	جهت گیری	کلید واژگان موضوعات اصلی	فراوانی	ردیف	جهت گیری	کلید واژگان موضوعات اصلی	فراوانی
۱	مذمت و اتهام به حضرت علی	مذمت حضرت، اتهام قتل عثمان به حضرت، اتهام جنگ طلبی، اتهام قتل یاران پیامبر، اتهام طمع	۳۴	۲	نصیحت به حضرت علی	توصیه به حضرت برای پرهیز از دنیا طلبی، طمع، حکومت خواهی و رعایت تقوای الهی	۱۰
۳	جنگ طلبی	جنگ طلبی، حکومت خواهی، تلاش برای افزایش قدرت	۱۰	۴	پشیمانی از جنگ	پشیمانی از جنگ، تلاش برای اتمام جنگ، درخواست حکمیت	۹
۵	عدم صحت بیعت با حضرت	عدم صحت بیعت با حضرت، اشتباه مهاجرین و انصار در بیعت، لزوم تشکیل شورای مجدد	۶	۶	خویشاوندی با قریش و خلفا	تأکید بر خویشاوندی قریش، تأکید بر تبعیت از خلفا، بیان فضائل خلفا	۵

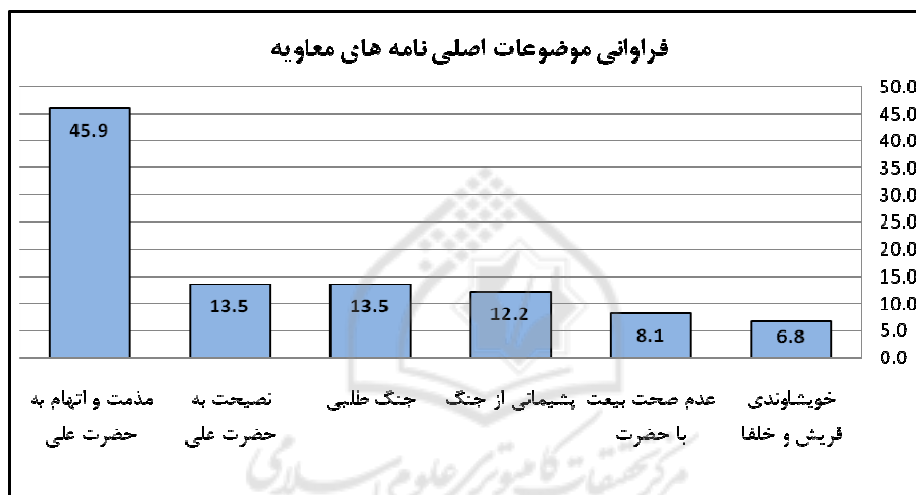
با مطالعه جدول فوق می توان به این نتیجه رسید که در مرحله اول آنچه در نامه های معاویه مطرح شده است ابتدا مذمت و اتهام به حضرت و سپس نصایح اخلاقی و در مرحله بعد مسأله تهدید حضرت به جنگ نظامی و جنگ طلبی معاویه می باشد که البته این موضوع بلافاصله پس از شروع جنگ تغییر یافته و به تلاش های معاویه برای صلح و اتمام جنگ تبدیل می شود. نکته حائز اهمیت دیگر در رابطه با موضوعات مطرح شده در نامه های معاویه این است که مسأله تأکید معاویه بر عدم صحیح بودن بیعت عمومی مردم با حضرت و تأکید بر خویشاوندی قریش که یکی از مهم ترین ابزارهای معاویه برای بهانه جویی و طفره رفتن از بیعت با حضرت می باشد، کمترین فراوانی را در نامه های معاویه داشته است.

جالب این است که اگر مجدداً به نامه های معاویه و ترتیب بیان این موضوعات توجه شود به این نتیجه دست خواهیم یافت که تمامی این موضوعات در ابتدای

بررسی انتقادات و تهمت‌های معاویه به امیرالمؤمنین (ع) بر اساس ... ۱۰۷

جریان نامه نگاری معاویه و حضرت علی(ع) بوده و پس از پاسخ محکم و دندان شکن حضرت علی به این اتهامات وارد شده از طرف معاویه، دیگر شاهد طرح این مباحث در نامه های معاویه نیستیم. نمودار فراوانی بیشترین و کمترین موضوعات اصلی و فرعی مطرح شده در نامه های معاویه به شرح ذیل است:

نمودار ۳: موضوعات اصلی نامه های معاویه



نتیجه گیری

آنچه در این مقاله مورد بررسی قرار گرفت، مکتوباتی بود که معاویه در طول دوران حکومت حضرت علی (ع) برای ایشان نوشته و اولاً بیعت عمومی مردم با ایشان را زیر سؤال برده و نفی کرده و ثانیاً با دعوت حضرت به جنگ، مخالفت رسمی خود با ایشان را آشکار کرده است.

معاویه، پیش از آغاز درگیری مستقیم نظامی با حضرت امیر (ع)، جنگ تبلیغاتی فراگیری را برابر او برانگیخت. به استناد آنچه از تحلیل محتوای

مکتوبات معاویه و تأکید بیش از حد او بر مردم و جامعه اسلامی و استفاده ابزاری از آنها بر اساس شیوه های سیاسی معمول در دنیا بر می آید، هدف او از این نبرد آن بود که زمینه اجتماعی را برای درگیری مستقیم نظامی آماده سازد، چنان که در این جنگ، دو روش سخنرانی برای مردم شام و نامه نگاری با ایشان را هم زمان و در کنار نامه نگاری با حضرت علی (ع) به کار گرفت.

در این رویکرد، یکی از هدف های معاویه در نبرد تبلیغاتی اش آن بود که امام (ع) را به بدگویی از دو خلیفه نخست وادارد تا آن را دستاویزی سازد برای این که وی را در پیشگاه افکار عمومی به حصار افکند و در تنگنایش اندازد و میان یاران و پیروانش تفرقه پراکند.

همچنین معاویه بر آن بود که از رهگذر نبرد تبلیغاتی، به عمومی بودن و گستردگی دامنه بیعت مردم با ایشان، آسیب رساند چرا که برای هیچ یک از خلفای پیشین چنین بیعت عمومی پیش نیامده بود. لذا چنین وانمود می کند که بیعت نکردن شامیان با امام (ع)، نشان دهنده مشروع نبودن خلافت حضرت است و به همین جهت پیوسته مسأله اشتباه کردن مهاجرین و انصار اهل مدینه و بر حق نبودن ایشان جهت انتخاب خلیفه و تأکید بر این که شامیان نیز باید در شورای مسلمین حضور داشته باشند، را مطرح می کند.

معاویه کاملاً آگاه بود که حضرت علی (ع) از پشتوانه ای ارزشمند و سابقه ای بسیار نیک در دین داری بهره مند است و از این رو، نمی تواند با او رویارویی کند، مگر آنکه قداست ایشان را نزد افکار عمومی در هم کوبد و حریمش را در پیشگاه عواطف مردم بشکند؛ آن هم از طریق تبلیغات عمومی و انبوه توسط عناصری گمراه و فریب کار. نامه نگاری های معاویه با امام (ع) گامی در این مسیر بود که بعدها با دشنام دهی به امام (ع) بر منابر، در هم پیوست.

نامه ها و پاسخ های امام (ع) نه تنها معاویه را در تبلیغ حيله گرانه اش بر ضدّ آن

بررسی انتقادات و تهمت‌های معاویه به امیرالمؤمنین (ع) بر اساس ... ۱۰۹

حضرت (ع) ناکام کرد، بلکه به سندی تاریخی در اثبات حقانیت آن امام تبدیل شد. از این رهگذر، وی اندیشه‌ها را تابناک ساخت و مردم را بصیرت و هوشیاری بخشید، به نیکوترین شیوه از خویش دفاع کرد، حجت را بر معاویه و هواداران فریب‌خورده‌اش تمام کرد و برای تاریخ و آیندگان، سندی حاوی گزارش رخدادهای میان خود و معاویه بر جای نهاد.

منابع

۱. علاوه بر قرآن کریم و نهج البلاغه، نسخه صبحی صالح؛
۲. آشتیانی، محمد رضا و امامی، محمد جعفر، ترجمه نهج البلاغه، قم، انتشارات مطبوعاتی هدف، [بی تا].
۳. آیتی، عبدالمحمد، ترجمه نهج البلاغه، تهران، ۱۳۷۸ ش.
۴. ابن ابی الحدید، عزالدین، جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، ۱۳۷۵ ش.
۵. ابن اثیر، عزالدین، الکامل فی التاریخ، ترجمه ابو القاسم حالت و عباس خلیلی، تهران، ۱۳۷۱ ش.
۶. ابن اعثم کوفی، الفتوح (فتوحات امام علی در پنج سال حکومت)، ترجمه احمد روحانی، تهران، ۱۳۷۹ ش.
۷. ابن حزم، جمهرة أنساب العرب، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۸. ابن دحیه کلبی، عمر بن حسن، أعلام النصر المبين فی المفاضلة بین أهلی صفین، به کوشش محمود محمد طناحی و محمد امحزون، بیروت، ۱۹۹۸ م.
۹. ابن عبدربه، احمد بن محمد، العقد الفرید، به کوشش احمد امین و ابراهیم انباری، قاهره، ۱۴۲۰ ق.
۱۰. ابن قتیبہ دینوری، الإمامة و السياسة المعروف بتاریخ الخلفاء، ترجمه سید ناصر طباطبایی، تهران، ۱۳۸۰ ش.
۱۱. ابن کثیر، أبو الفداء اسماعیل بن عمر، البدایة و النهایة، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
۱۲. ابو مخنف ازدی، لوط بن یحیی، الجمل و صفین و النهروان، به کوشش حسن حمید سنید، لندن، ۱۴۲۳ ق.
۱۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، ۱۴۱۴ ق.

۱۱۰ صحیفه مبین، شماره ۴۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۸

۱۴. ابن میثم بحرانی، *شرح نهج البلاغه*، ترجمه قربانعلی محمدی مقدم و علی اصغر نوایی یحیی زاده، مشهد، ۱۳۷۵ ش.

۱۵. بلاذری، أحمد، *انساب الأشراف*، به کوشش محمد باقر محمودی، بیروت، ۱۹۷۴ ق.

۱۶. تقفی کوفی، ابو اسحاق ابراهیم بن محمد، *الفهارات*، ترجمه عزیز الله عطاردی، تهران، ۱۳۷۳ ش.

۱۷. جانی پور، محمد، *جنگ صفین بر اساس تحلیل محتوای مکاتبات امیرالمومنین (ع) و معاویه*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۸ ش.

۱۸. جعفری، محمد تقی، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، تهران، ۱۳۷۶ ش.

۱۹. حسینی خطیب، سید عبد الزهراء، *مصادر نهج البلاغه و آسانیده*، بیروت، ۱۳۶۷ ش.

۲۰. دشتی، محمد، *روش های تحقیق در اسناد و مدارک نهج البلاغه*، قم، ۱۳۶۸ ش.

۲۱. دینوری، احمد بن داود، *الأخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، ۱۳۷۱ ش.

۲۲. رشاد، علی اکبر، *دانشنامه امام علی*، تهران، ۱۳۸۰ ش.

۲۳. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ*، ترجمه ابو القاسم پاینده، تهران، ۱۳۷۵ ش.

۲۴. مجلسی، محمد باقر، *بحار الأنوار*، تهران، ۱۴۱۲ ق.

۲۵. محمودی، محمد باقر، *نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه*، به کوشش عزیز آل طالب، تهران، ۱۳۷۶ ش.

۲۶. مسعودی، أبو الحسن، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه ابو القاسم پاینده، تهران، ۱۳۷۴ ش.

۲۷. ملحم، عدنان محمد، *تاریخ نگاران عرب و فتنه کبر*، ترجمه عباس قدیمی نژاد، فصلنامه تاریخ اسلام، ش. ۲، ۱۳۸۶ ش.

۲۸. منقری، نصر بن مزاحم، *وقعة صفین (پیکار صفین)*، ترجمه پرویز اتابکی، تهران، ۱۳۷۰ ش.

۲۹. یزدی، محمد حسن، *سيف الواعظین و الذاکرین* (تاریخ تفصیلی جنگهای جمل، صفین و نهروان)، به کوشش مهدی احمدی، قم، ۱۳۸۳ ش.

۳۰. باین واضح، (۱۳۷۱)، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی،

چ ششم